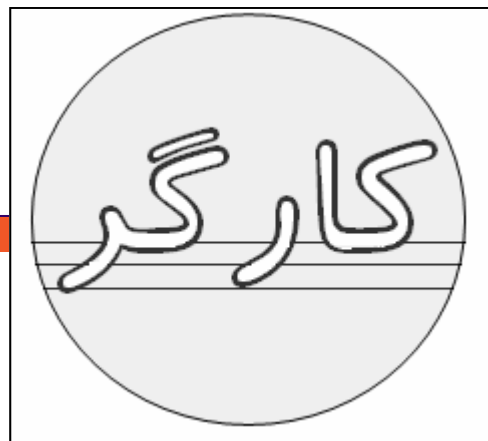
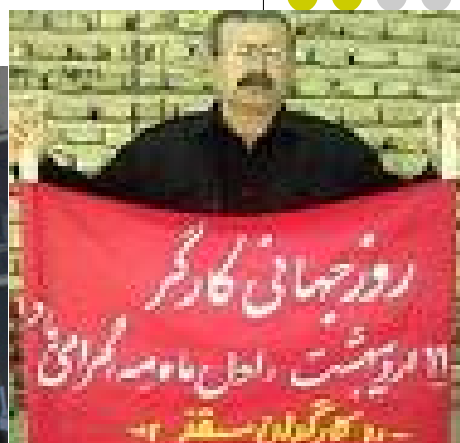


نشریه ی کارگر (سال اول - شماره ی اول) مردادماه ۱۳۸۶

زیر نظر شورای سردبیری - قیمت ۱۰۰ تومان



جان محمود صالحی در خطر است



**گزارش خبری - تحلیلی تیرماه جنبش کارگری
مجمع عمومی سندیکا و مساله ی سه جانبه گرایی
حوادث کار یا سلاخی کارگران؟
مرگ یک کارگر زیر دستگاه پرس**



در سال های اخیر شاهد تحولات وسیعی در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران بوده ایم. از تغییرات سیاسی صورت پذیرفته در دولت گرفته تا سر بر آوردن دوباره جنبش های اجتماعی ایران از قبیل جنبش های کارگران، زنان و دانشجویان. اما آنچه در این بین بسیار ریشه ای و دارای اهمیت بسیار زیادی است، این است که منظر و افق دید ما به این تحولات، بازتابی است از دیدگاه طبقه کارگر ایران به این مسائل و بنابراین تغییری را ریشه ای و زیربنایی می بینیم که در راستای منافع طبقه ما صورت پذیرد. از این رو مسائلی از قبیل به کنار رانده شدن اصلاح طلبان حکومتی و قدرت گیری دوباره بنیادگرایان در نظم سرمایه سالار ایران، تغییری بنیادین به حساب نمی آید. این واقعیت که اکنون بیش از پیش شاهد اوج گیری تضادها و تعارضات فاحش بین شعارها و آنچه عملاً به عنوان دست آورد دو ساله دولت نهم در عرصه های مختلف اجتماعی و اقتصادی می بینیم، هستیم خود نشان دهنده صحت دیدگاه ماست. اعتراضات و اعتصابات پیگیر و گسترده طبقه کارگر ایران از جمله بارزترین نمود این تعارضات است. واقعیاتی که ما بر آن اساس اینگونه نتیجه می گیریم را عینیت مبارزات کارگران و نیز معلمان، پرستاران، زنان و دانشجویان ایران تشکیل می دهد. نگاهی به خواست ها و شعارهای کارگران در تظاهرات مختلف کارگری از جمله شعارهای **”تشکل حق زحمتکشان است“**، **”قرارداد موقت = عدم امنیت شغلی“**، **”نان، مسکن، آزادی“**

”کارگران جهان متحد شوید“، **”کارگر، معلم، پرستار، دانشجو! اتحاد! اتحاد!“**، **”محمود صالحی آزاد باید گردد“**، **”ما انرژی هسته ای نمی خواهیم! حقوق ۱۸۳۰۰۰ تومان نمی خواهیم!“**، **”ما زندگی نمی کنیم که کار کنیم! کار می کنیم که زندگی کنیم“**، **”پیش به سوی تشکیل سندیکاهای کارگری“**

و...به خوبی ماهیت جنبش طبقه ما به عنوان جنبشی که با تمام خواست های مصالحه جویانه و رفرمیستی مرزبندی دارد را نشان می دهد. مصالحه ای که در نهایت خواستی جز انحراف خواست های رادیکال طبقه کارگر به سود سرمایه و سرمایه دار و مناسبات سرمایه سالار ندارد. تصمیمات و عملکردهای ضد کارگری و ضد مردمی حاکمیت ایران در سوی دیگر نشان دهنده ریشه های این مبارزه است. از آن جمله اند آنچه از آن به عنوان **”طرح اصلاح قانون کار“** نام برده می شود در سال گذشته و نیز اقدام به خصوصی سازی در سطح کلان اقتصادی و اجرای طرح **”سه میه بندی بنزین“** که فشارهای اقتصادی ناشی از آن جز بر طبقات فرو دست وارد نمی آید. و جالب آن است که این اقدامات قبل از انتخابات به شدت مذموم شمرده می شد و اکنون با وقاحتی بی شرمانه به عنوان شهامت سیاستمداران دولت ستوده می شود. در این بین اعتراضات طبقه کارگر ایران به عنوان طبقه ای پیشرو هر روزه به سمت جهت گیری صریح تر و رادیکال تری در حرکت است. اگر چه در این بین با موانع و مشکلات

فراوانی روبرویم، از جمله دستگیری و برخورد با فعالین کارگری چون محمود صالحی و منصور اسانلو و برخوردهایی از قبیل اخراج از کار و فشارهای طبیعی بعد از آن با کارگران معترض. اما آنچه که به صراحت می توان مشاهده کرد این است که جنبش طبقه کارگر در ایران سویه ای به پیش دارد، چرا که این اعتراضات از عللی کاملاً مادی و عینی که ریشه در زندگی روزمره آنان در محل کار و اجتماع دارد، سرچشمه می گیرند. طبقه کارگر بارها با صراحت تمام نظرات خود را بیان کرده است. گفته ایم که **”مردم نان می خواهند، نه بمب!“** گفته ایم که ماجراجویی های حاکمیت ایران در روابطش با نظم سرمایه داری بین المللی از جمله پیرامون مسئله هسته ای، هیچ ربطی با منافع طبقاتی ما ندارد، بلکه دقیقاً پیوند خورده با منافع طبقه سرمایه دار ایران است. و این را هم گفته ایم که با استتار آن تحت القاب متنوع و رنگارنگی چون منافع ملی و غرور ملی فریب نخواهیم خورد. نشریه **”کارگر“** در شرایطی که سعی شد با اختصار توضیح داده شود پا به عرصه سیاسی و اجتماعی ایران گذارده است. در شرایطی که به زعم ما کنش آگاهانه طبقه کارگر نقشی تعیین کننده در سرنوشت تمام مردم ایران خواهد داشت. چرا که تعارضات طبقاتی بین کارگران و سرمایه داران است که اینگونه خود را در اعتراضات طبقه ما نمود می بخشد و بی شک تا حل این تضادها در جامعه ای بی طبقه این مبارزه طبقاتی ادامه خواهد داشت.

ادامه ی سر مقاله در صفحه ی ۵



مجمع عمومی سندیکا و مساله ی سه جانبه گرایی خسرو مجتهد زاده

سفر منصور اسالو برای شرکت در اجلاس آی.تی.یوسی و آی.ال.او و دستگیری وی، نزدیک شدن به برگزاری دومین مجمع عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد و وارد آمدن انتقادات جدی بر عملکرد سندیکا در چند وقت اخیر از سوی جریانات و چهره های مختلف کارگری لزوم نگاهی به عملکرد سندیکای شرکت واحد از آغاز تا امروز را بر ما گوشزد می کند.

هیئت موسس و بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد با همیاری هیئت موسسان سندیکاهای کارگری از اوایل دهه ی ۸۰ فعالیت های خود را در قالب ارائه ی آموزش های سندیکایی و اتحاد بین کارگران اتوبوسرانی آغاز کرد. فعالیت های سندیکا که به مذاق سرمایه داران و خانه کارگری ها خوش نیامده بود موجب شد تا در ۱۹ اردیبهشت ۸۴ دسته ایی ۲۰۰، ۳۰۰ نفری از خانه کارگری ها با یورش به دفتر هیئت موسس به ضرب و شتم کارگران پرداخته و صورت و زبان اسالو را با چاقو ببرند. این حادثه موجب شد تا نام سندیکای کارگران شرکت واحد در جامعه تا حدود زیادی بر سر زبان ها بیفتد. این حادثه خلی در اقدامات سندیکا وارد نکرد به طوری که در ۱۶ تیر همان سال تعداد کثیری از کارگران شرکت واحد در اعتراض به اخراج و تعلیق ۱۵ نفر از همکاران خود و تعدادی خواسته های صنفی دیگر چراغ های اتوبوس های

خود را در طول روز روشن کردند. در نتیجه ی این حرکت نام سندیکا برای اولین بار در صدا و سیما نیز مطرح شد. در ادامه ی این حرکت بود که اکثریت رانندگان شرکت واحد در اعتراض به برآورده نشدن خواسته هایشان طی دو نوبت در روزهای چهارم دی و هشتم بهمن ۸۴ دست به اعتصاب زنند. این حرکت، گذشتن از بسیاری از خط قرمزهای حاکمیت بود. بعد از سرکوب گسترده ی فعالین کارگری در دهه ی ۶۰ چنین اعتصاب سازمان یافته و تاثیرگذاری از سوی کارگران رخ نداده بود. اعتصاب رانندگان به کلی سیستم حمل و نقل عمومی در شهر تهران را مختل کرد و بعد از سال ها قدرت همبستگی طبقاتی را به جامعه یادآوری کرد. مرحله ی دوم اعتصاب در هشتم بهمن ماه که در اعتراض به ادامه ی بازداشت رئیس هیئت مدیره ی سندیکا صورت گرفت با سرکوبی همه جانبه روبرو شد. صدها نفر از کارگران دستگیر شدند و شبانه به منزل فعالین سندیکایی هجوم برده شد و کلیه ی اعضای خانواده بازداشت شدند. این سرکوب همه جانبه واکنش شدید سازمان های کارگری در جهان را در پی داشت و در نتیجه ی آن در بسیاری از کشورهای جهان تظاهراتی از سوی "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد" و "فدراسیون اتحادیه های جهانی" در همبستگی با کارگران شرکت واحد ترتیب

داده شد. اکثریت بازداشت شدگان بر اثر فشارهای داخلی و خارجی آزاد شدند اما منصور اسالو هفت ماه و نیم را در بازداشت به سر برد و سرانجام در مرداد سال ۸۵ از زندان آزاد شد. اما سرکوب کارگران معترض فقط با بازداشت ایشان و خانواده هایشان پایان نگرفت. ۵۴ نفر از کارگران شرکت واحد به دلیل اعتصابات سال ۸۴ حکم تعلیق از کار گرفتند و در ادامه سعی شد با تشکیل جلسات بی پایان برای صدور حکم اخراج یا بازگشت به کار کارگران در ادارات روابط کار، قدرت سندیکا تحلیل برده شود. در حالی که بیش از ۳ ماه از آزادی اسالو نگذشته بود، نیروهای عملیات ویژه ی بازداشت گاه ۲۰۹، وی را در حالی که قصد مراجعه به اداره ی کار را داشت دستگیر کردند. این بازداشت نیز ۱ ماه به طول انجامید. سرانجام دادگاه اسالو در تاریخ ۸۵/۱۲/۵ برگزار شد و وی به ۵ سال زندان محکوم گردید.

مبارزات کارگران شرکت واحد موجب گردید تا نام سندیکا به عنوان یک تشکل مستقل کارگری در سازمان های بین المللی کارگری مطرح شود و در نتیجه ی آن بود که رئیس هیئت مدیره ی سندیکا، منصور اسالو، به دعوت فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل به منظور شرکت در چند کنفرانس بین المللی در خرداد ۸۶ به اروپا سفر کرد. در حالی که کمتر از ۳ هفته از بازگشت اسالو به



مجمع عمومی سندیکا و مساله ی سه جانبه گرایی خسرو مجتهد زاده

منافع سرمایه داران را نمایندگی می کنند؟ ضمن این که فراموش نکنیم سرمایه داران با کمک همین دولت حداقل حقوق ۱۸۳ هزار تومانی را هم به کارگر پرداخت نمی کنند و کارگری که این واقعیت را می بیند چگونه می تواند به سراب سه جانبه گرایی دل خوش کند؟ آیا پی گرفتن خط سه جانبه گرایی ریشه در برداشت اشتباه از نقش دولت در جوامع سرمایه داری ندارد؟

تنها راه کمک به سندیکا برای برون رفت از موقعیت کنونی در برقراری ارتباط دوباره ی بدنه ی کارگران با سندیکا است. با این وجود در حالی که فضای سرکوب تشدید می شود باید از این عملکرد هیئت مدیره برای برگزاری مجمع عمومی دوم استقبال کرد. این حرکت با وجود تمامی انتقادات وارده نشان می دهد که هیئت مدیره خواهان برقراری ارتباط مجدد با بدنه ی

کارگران است، از تبدیل شدن به یک جمع در خود به شدت پرهیز می کند و به این نکته به خوبی واقف است که ادامه ی حیات سندیکا در گرو اتحاد مجدد تمامی کارگران در قالب سندیکا است.

کارگران شرکت واحد اگر می خواهند که سندیکا نیروی خود را با چانه زنی های بی پایان و کوبیدن بیهوده بر طبل سه جانبه گرایی تلف نکنند، راهی جز شرکت گسترده در مجمع عمومی برای پیش برد خواست های رادیکال خود ندارند.

تمامی سعی خود را برای قطع ارتباط بین کارگران و سندیکای شرکت واحد به کار بسته است. باید اذعان داشت که در این کار تا حدود زیادی نیز موفق بوده و باید بپذیریم که در حال حاضر سندیکا تبدیل به یک مجموعه از "فعالین کارگری" شده که اکثر انرژی خود را به ناچار صرف دفاع از حقوق کارگران اخراجی و تعلیقی در ادارات کار و صدور بیانیه می کند.

پیگیری خط سه جانبه گرایی در سندیکا را نیز باید در همین قطع ارتباط بین کارگران و



سندیکا پیدا کرد. در حال حاضر تاکید فراوان سندیکا بر سه جانبه گرایی را شاهد هستیم. در شرایط کنونی نیز ظاهرا سه جانبه گرایی رعایت می شود اما تاکید سندیکا بر این است که به جای خانه کارگری ها نماینده ی واقعی کارگران در شورای تعیین دستمزد حضور داشته باشد. اما آیا واقعا حضور نماینده ی واقعی کارگران می تواند تاثیری بر وضعیت آن ها داشته باشد؟ این حضور به هیچ وجه توازن قوا را به نفع کارگران بر هم نمی زند. کیست که نداند دولت با تمام قوا

تهران می گذشت بار دیگر مامورین لباس شخصی وی را در ملاء عام بازداشت کردند و تا زمان نگارش این مقاله اسالو همچنان در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت به سر می برد.

در چند وقت اخیر انتقاداتی بر سندیکا وارد شده که به نظر نگارنده علت آن ها را باید در از بین رفتن ارتباط بین بدنه ی کارگران با سندیکا و در پیش گرفتن خط سه جانبه گرایی توسط هیئت مدیره جست و جو کرد. البته شایسته نیست که در اینجا به انتقادات نه

چندان جدی ای از قبیل این که چرا فلان شخص مترجم آقای اسالو بوده بپردازیم. بعد از سرکوب کم سابقه ی سندیکا توسط عمال سرمایه داری و دستگیری های پیاپی بعد از اعتصابات، کم کم ارتباط بین کارگران با سندیکا به دلیل افزایش فضای سرکوب گسسته شد. این

مسئله معنایی جز برداشته شدن فشار بدنه ی کارگری بر هیئت مدیره را نداشت. هر سازمان کارگری در صورتی می تواند واقعا در راستای منافع کارگران قدم بردارد که نیروی محرکه ی عظیم کارگران را در پشت سر خود داشته باشد. خواست توده ی کارگران برای ایجاد تغییرات بازگشت ناپذیر است که می تواند سندیکا یا اتحادیه ی مربوطه را از افتادن به دام عملکرد های سازشکارانه مصون نگاه دارد و سرمایه داری حاکم نیز با آگاهی از این مسئله در طول دو سال گذشته

مرگ یک کارگر زیر دستگاه پرس

جلال ناصری - کارگر قدیمی صنایع خودروسازی و فعال کارگری

ادامه از صفحه ی ۲ (سرمقاله)

هما آذر

در این بین نشریه "کارگر" با رویکردی انتقادی با برخی جریانات کارگری به میدان آمده است. اگر چه کاملاً بدیهی است که این انتقادات کاملاً به سود کل جنبش طبقاتی ماست و "کارگر" با روی باز خواستار مطرح شدن این انتقادات از طرف جریانات مختلف کارگری است، ولی این ما را از ضرورت حمایت همه جانبه از فعالین کارگری با هر رویکردی بویژه در برخورد با حاکمیت غافل نمی سازد. چرا که لزوم اتحاد عمل در مواردی مشخص چون این، خود فاکتوری است در جهت هموار کردن راه برای پیشروی جنبش کارگری ایران.

از سوی دیگر، جنبش طبقاتی ما در شرایطی به سر می برد که اگر چه با تمام توان به دنبال دستیابی به حقوق اولیه اقتصادی خویش و فشار بر طبقه حاکم است، اگر چه به دنبال دستیابی به تشکلات کارگری خویش هستیم و شعار "پیش به سوی تشکیل سندیکاهای کارگری" را سر می دهیم، از سوی دیگر در این خواست ها متوقف نمی شویم. چرا که دنیایی می خواهیم مطابق با شرافت انسانیمان. دنیایی که در آن دیگر استثمار و بهره کشی انسان از انسان ضرورت نیست، دنیایی که در آن جنگ نباشد و انسان هایی مسخ شده با هویت های کاذب تزریق شده رو در روی هم یکدیگر را نمی کشند، دنیایی که از کار مزدی - بخوانید مزدوری - خبری نیست و خلاصه دنیایی که در آن دوباره متولد خواهیم شد. و اکنون که از تاریخ مبارزاتیمان درس های بسیار آموخته ایم، نیک می شناسیم ظرف این خواست ها را!

علی سرحدی جوان ۲۷ ساله ی اهل بیجار کردستان، کارگر سالن پرس شرکت خودروسازی سایپا در مورخ ۵ شنبه ساعت ۸ بعد از ظهر در حال کار با دستگاه پرس ۵۰۰ تنی (محل سازمانی کارش) ناگهان بخشی از بدنش از سمت سر و تنه در مقابل چشمان حیرت زده ی سایر کارگران به زیر پرس رفت. او سه سال بود که در سالن پرس شرکت سایپا به عنوان پرسکار مشغول به کار بود. او در حال تدارک مراسم عروسیش برای این هفته بود. زمانی که این اتفاق افتاد تمامی کارگران سالن پرس سایر دستگاه های پرس را خاموش کردند و در مقابل پرسه ای که این اتفاق افتاده بود، جمع شدند. در این لحظه کارکنان بخش حفاظت ایمنی به جای آن که حالت روحی سایر کارگران را در نظر بگیرند برای خوش خدمتی به مدیران شرکت شروع به اظهار نظر در مورد مقصر بودن کارگر جانباخته کردند که ناگهان تمامی کارگران سالن پرس به شکل دسته جمعی به طرف مسئولین حفاظت ایمنی شرکت سایپا حمله ور شدند و حدود ۲۰ دقیقه با تمام تنفر خود آن ها را کتک کاری مفصلی کردند. در این لحظه مدیریت شرکت سایپا تصمیم به تعطیل کردن شیفت های دوم و سوم گرفت. آن ها از برخورد کارگران ناراحت و عصبی بیم داشتند. متعاقب مرگ این کارگر جوان با توجه به روابط صمیمی درون خانوادگی مادر بزرگ او نیز سگته و در گذشته است.

لازم به توضیح است که حادثه و نقض عضو و مرگ در حین کار بخشی از امور روزمره ی کارگران به خصوص صنایع خودروسازی شده است. صنعتی که از ۴ سال پیش تا کنون با رشدی بیش از ۱۰۰۰ درصدی مواجه شده است.

خستگی، عدم تمرکز، عدم اعتماد و اطمینان به ادامه کاری (نبود امنیت شغلی)، پیمانی و قراردادی بودن بیش از ۹۰ درصد کارگران در خودروسازی ها، شب کاری هفتگی و به هم خوردن ساعت داخلی بدن کارگران در انطباق با محیط، حواس پرتی به خاطر فشارهای اقتصادی سرمایه بر کارگران، نداشتن سرپناه و مستاجر بودن - با کرایه منزلی که حتی بیشتر از دریافتی آنان است - و نداشتن هیچ گونه تشکل کارگری که کارگران بتوانند در آن پیگیر مشکلات عدیده ی خود باشند از جمله مهمترین عوامل حوادث کارگری است.

در مجموعه ی شرکت های سایپا طی دو سال گذشته بیش از ۱۰ مورد حادثه منجر به فوت و نقص عضو اتفاق افتاده است که از مهمترین آن ها می توان به مرگ ابوالقاسم احمدی در ۲۵ تیر ماه ۱۳۸۴، علی آدینه در دوم مرداد ۱۳۸۴ در پروژه ی ال ۹۰ پارس خودرو وابسته به سایپا اشاره کرد. (این دو کارگر سقوط کرده و در دم کشته شدند). همچنین در روزهای سوم و دهم مهرماه و در ۲۵ مهرماه ۸۴ نیز در همین پروژه چهار کارگر سقوط کرده و دچار نقص عضو دائمی شدند. در ۲۵ مهرماه ۱۳۸۴ در سالن پرس پارس خودرو انگشتان دست یکی از کارگران پرسکار قطع شد.



گزارش خبری - تحلیلی تیرماه جنبش کارگری

اسالو در این سفر سخنرانی ای در کنگره ی آی.تی.یو.سی تحت عنوان "اصلی ترین مشکلات کارگران ایران" ایراد داشت. این سفر با واکنش های متفاوتی از سوی فعالین کارگری مواجه شد. برخی این سفر را مفید ارزیابی می کردند و برخی دیگر با تاکید بر ماهیت این سازمان ها همکاری با آن ها را مغایر با منافع طبقه ی کارگر ایران می دانستند.

سندیكایی های شرکت واحد که خود را برای برگزاری دومین مجمع عمومی خود آماده می کردند در روز سه شنبه ۱۹ تیر با بازداشت رئیس هیئت مدیره ی خود مواجه شدند. منصور اسالو که در حال بازگشت به منزل بوده هنگامی که از اتوبوس پیاده می شود با هجوم چند نفر ناشناس روبرو می شود. این افراد در حالی که اسالو نام خود را فریاد می زده تا مردم او را بشناسند به زور او را داخل ماشین می برند. همسر و همکاران اسالو بلافاصله پیگیر کارهای وی می شوند اما در ابتدا وجود حکمی برای بازداشت اسالو انکار می شود. تا ۲۲ تیر ماه از محل بازداشت وی اظهار بی اطلاعی می شود اما سرانجام مدیر کل زندان های استان تهران خبر از حضور اسالو در بند ۲۰۹ اوین و سلامتی وی می دهد این در حالی است که اسالو به جراحی فوری چشم نیاز دارد. این آدم ربایی با اعتراض شدید تشکل های کارگری در داخل و سازمان های بین المللی

سازمان های کارگری و حقوق بشری بین المللی را برانگیخته است به طوری که لیدر اتحادیه ی سراسری کارگران سوئد، کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، سازمان بین المللی کار، سازمان عفو بین الملل، شورای اتحادیه های کارگری استرالیا و نمایندگان چپ گرای پارلمان بریتانیا با صدور بیانیه یا ارسال نامه هایی به سران جمهوری اسلامی ایران مراتب اعتراض خود را ادامه ی بازداشت محمود صالحی اعلام کرده اند.

تشکل های کارگری در داخل کشور نیز با صدور بیانیه هایی خواهان آزادی فوری محمود صالحی و نجات جان وی شدند که از آن جمله می توان به کمیته دفاع از بازداشت شدگان اول ماه مه سقز، کمیته ی پیگیری و کمیته ی هماهنگی اشاره کرد. کمیته دفاع از محمود صالحی نیز با صدور بیانیه ای اعتصاب غذای ۲۴ ساعته ای در روز ۲۷ تیر ماه را اعلام کرد.

* بازگشت منصور اسالو از اروپا و

بازداشت وی در تهران

منصور اسالو که برای شرکت در کنگره ی سالیانه ی آی.تی.اف در لندن و شورای همکاری آی.تی.یو.سی در بروکسل به اروپا سفر کرده بود یکم تیر ماه به تهران بازگشت. شاید بتوان گفت این اولین حضور یک نماینده ی واقعی از سوی کارگران ایران در مجامع بین المللی بوده است.

محمود صالحی همچنان در زندان است، منصور اسالو در ملاء عام توسط نیرو های امنیتی ربوده می شود، دادگاه ۱۳ تن از بازداشت شدگان مراسم اول ماه مه سنندج در سال ۸۶ برگزار می شود، دو کارگر معدن در شهرستان نور و یک کارگر در کارخانه ی سایپا بر اثر سوانح کار کشته می شوند، اخراج ها شدت می گیرند، و حقوق ها کماکان پرداخت نمی شوند. این است خلاصه ی آن چه در این ماه بر کارگران گذشته است.

* جان محمود صالحی در خطر است

محمود صالحی که فروردین ماه امسال به منظور گذراندن دوران محکومیت یک ساله ی خود به شکلی غیر قانونی به زندان افکنده شد، در حال حاضر در شرایط جسمانی بسیار بدی به سر می برد. تنها ۲۰٪ یکی از کلیه های وی کار می کند و دچار مشکل قلبی و روده شده است و حتی پنجشنبه ۲۱ تیر ماه ۶ ساعت به حال اغما فرو رفت و مسئولین زندان مجبور شدند وی را به مدت ۱۴ ساعت تحت الحفظ به بیمارستان توحید منتقل کنند. اما مسئولین زندان همچنان از انتقال و بستری کردن صالحی به منظور درمان کامل وی در بیمارستان خودداری می کنند. این در حالی است که حتی پزشک بیمارستان نیز بر ضرورت درمان وی در بیرون از زندان تاکید کرده است. ادامه ی بازداشت صالحی واکنش



گزارش خبری - تحلیلی تیرماه جنبش کارگری

می توان به کارگران شهرداری آبادان، کارگران قوه پارس، کارگران یخچال سازی لرستان، کارگران شرکت های اقماری برق تهران، کارگران اداره ی صنایع دستی سنندج و کارگران شرکت دی.ام.تی اصفهان اشاره کرد.

در این ماه شاهد تعرض همه جانبه ی حاکمیت نه فقط به جنبش کارگری بلکه به دیگر جنبش های اجتماعی یعنی جنبش زنان و جنبش دانشجویی بودیم و صرفا در این ماه شاهد صدور چندین حکم زندان برای فعالین اجتماعی و بازداشت چندین فعال بودیم. این وضعیت بار دیگر هم سرنوشتی این جنبش ها و لزوم پیوند خوردن آن ها با یکدیگر را به ما گوشزد می کند.

به بازداشت اسالو اعتراض کردند.

* محاکمه و صدور حکم برای فعالین کارگری

طی چند وقت اخیر صدور احکام و محاکمه ی فعالین کارگری شدت گرفته است. در همین راستا حکم ۵ سال حبس تعزیری برای لقمان مهری از فعالین کارگری که در اعتراضات مردمی سال ۸۴ سقز بازداشت شده بود، توسط دیوان عالی کشور تایید شد.

۲۳ تیر دادگاه شیث امانی و صدیق کریمی از بازداشت شدگان اول ماه مه امسال در شهر سنندج برگزار شد. ۱۹ تیر ماه نیز دادگاه ۱۱ نفر دیگر از بازداشت شدگان این مراسم برگزار شده بود. پیش از این نیز ۵ نفر از کارگران بازداشتی در جریان مراسم اول ماه مه در شهر سقز به دادگاه فرا خوانده شده بودند. پرونده ی کارگران تعلیقی شرکت واحد در این ماه نیز در ادارات کار تهران برقرار بود که در جریان یکی از جلسات که ابراهیم مددی و رضا نعمتی به اداره ی کار مراجعه کرده بودند توسط مامورین نیروی انتظامی بازداشت شدند. البته نعمتی همان روز و مددی روز بعد آزاد شدند.

* اعتراضات برای دریافت حقوق معوقه ادامه دارد

کارگران همچنان اعتراضات خود را برای جلوگیری از اخراج و دریافت حقوق معوقه ی خود ادامه می دهند که از آن جمله

مواجه شد. آی.تی.یوسی و آی.تی.اف با ارسال نامه ای به محمود احمدی نژاد نگرانی عمیق خود را از وضعیت سلامتی آقای اسالو اعلام کردند آموزش بین الملل و شورای اتحادیه های کارگری استرالیا نیز با صدور نامه هایی جداگانه این آدم ربایی را محکوم کردند. فعالین کارگری در منطقه ی خاور میانه با ارسال نامه هایی به نمایندگی آی.تی.اف در منطقه همبستگی خود را با منصور اسالو اعلام کردند که از آن ها می توان به این افراد و سازمان ها اشاره کرد: رئیس اتحادیه عمومی کارگران حمل و نقل فلسطین، دبیر روابط بین الملل اتحادیه عمومی کارگران راه آهن تونس، رئیس اتحادیه عمومی کارگران پتروشیمی اردن، رئیس اتحادیه حمل و نقل هوایی مصر، رئیس اتحادیه دریایی مصر، هماهنگ کننده روابط بین المللی انجمن کارکنان هواپیمایی لبنان، اتحادیه حمل و نقل هوایی لبنان، دبیرکل اتحادیه راه آهن الجزیره، دبیرکل فدراسیون ملی حمل و نقل هوایی مراکش، دبیرکل فدراسیون ملی حمل و نقل ریلی مراکش، دبیرکل اتحادیه سندیکای مسافربری و بنادر مراکش.

در ایران نیز شورای همکاری شکل ها و فعالین کارگری، کمیته پیگیری، جمعی از کارگران ایران خودرو، کمیته دفاع از محمود صالحی و هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش ساختمان با صدور بیانیه هایی نسبت

گزارش



از پیام محمود صالحی به شرکت کنندگان اعتصاب غذای ۲۷ تیر ماه :

کارگران؛ جرم ما دفاع از حقانیت، کرامت و حرمت انسانی بوده و هست و این حق شایسته را ارج می نهیم چرا که معتقدیم ما شایسته ی انیم که از سودی که حاصل دسترنج ماست خود باید بی نسیب نباشیم و دنیایی را بنا نهیم که شایسته ی یک زندگی انسانی باشد.



کار جلال حسینی (از همراهان محمود صالحی در اول ماه می سقز) شده و جلال را به مرگ تهدید کرده و به ضرب و شتم وی پرداختند و در اثر این ضرب و شتم فک جلال را دچار آسیب دیدگی جدی کردند.

تشکل های کارگری و سیاسی در داخل و خارج ایران یکی پس از دیگری بیانیه هایی را در محکومیت این بازداشت غیر قانونی صادر کردند که از آن ها می توان به شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کمیته ی هماهنگی، کمیته ی پیگیری، اتحاد کمیته های کارگری، کمیته ی اقدام کارگری، کمیته ی دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه می، سندیکای کارگران شرکت واحد، شبکه ی همبستگی کارگری، اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران، انجمن کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، فعالین جنبش لغو کار مزدی، کانون همبستگی با کارگران ایران، فعالین حقوق زنان در سنندج، حزب کمونیست ایران، اتحاد سوسیالیستی کارگری و ... اشاره کرد. کمپین جهانی "کارگران ایران تنها نیستند" نیز بلافاصله اعلام کرد که حرکت خود را با تمرکز بر آزادی محمود صالحی ادامه خواهد داد.

فعالین و تشکل های کارگری در ادامه ی پیگیری های خود نامه های متعددی به سازمان های بین المللی از جمله سندیکای کارگری ث.ژت فرانسه، سازمان بین المللی کار، مرکز اتحادیه های سراسری فنلاند و

رفتند و به بهانه حرف زدن درباره برگزاری اول ماه می او رابه دادسرای سقز بردند. در آنجا بدون آن که حکم دادگاه تجدید نظر به وکیل او ابلاغ شده باشد برایش خوانده شد! ۳سال حبس تعزیری و ۳سال حبس تعلیقی! محمود صالحی در اعتراض به نحوه ابلاغ حکم و دستگیری اش از امضاء حکم خودداری کرد و در واقع حکم صادره را به رسمیت نشناخت. نیروهای انتظامی محمود را بازداشت و تحت تدابیر شدید امنیتی به زندان سنندج منتقل کردند و حتی به او اجازه ندادند تا احتیاجات دارویی اش را به همراه ببرد. محمود صالحی در وضعیت جسمانی بسیار بدی به سر می برد. کلیه سمت چپ او به طور کامل از کار افتاده و کلیه سمت راست نیز تنها با ۲۰٪ باقی مانده به فعالیت ادامه می دهد.

بازداشت غیرقانونی محمود صالحی منجر به آن شد که در ۲۵ فروردین تعدادی از کارگران خباز و تعداد زیادی از مردم سقز به نشانه همبستگی با او در محل محمود یعنی سندیکا خبازان تجمع کنند و در اعتراض به این بازداشت غیر قانونی دست به سکوتی نمادین بزنند. نیروهای سرکوبگر امنیتی به این تجمع یورش بردند و محمد عبدی پور (از همزمان محمود صالحی در اول ماه می سقز) و سامرند صالحی (فرزند محمود) و بیش از ۲۰ نفر از کارگران بازداشت شدند. همچنین فردی با نام علاء کرمی وارد محل

محمود صالحی کارگر نانویی است که از ۹ سالگی کارگری را شروع کرده است. او در جریان کار استعمار انسان را درک کرد. نقش محمود صالحی در تشکیل سندیکای خبازان بسیار محوری بود. او بیش از ۶ سال از عمرش را به خاطر دفاع از طبقه کارگر و مناسبات غیر انسانی حاکم بر جامعه سرمایه داری در زندان سپری کرده و بارها و بارها مورد شکنجه قرار گرفته است. محمود در اثر شکنجه دچار فتق، شکستگی دست، پا و دنده هایش شده است.

محمود صالحی در سال ۸۳ طی تماسی که با مسئولان کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری برقرار کرد به بازگویی مشکلات کارگران ایران پرداخت و در پی آن برای ایجاد حرکت مستقل اول ماه می در همان سال تلاش فراوان کرد. در نتیجه این اقدامات، او و ۶ تن از همزمانش در روز اول ماه می در سقز بازداشت شدند. محمود و سایر همزمانش پس از گذشت مدتی با قرار وثیقه آزاد شدند و این تنها می توانست ثمره تلاش و اتحادی باشد که در داخل و خارج از کشور برای آزادی آنان ایجاد شده بود.

پس از رفت و آمدهای بسیار این فعالین کارگری در طی ۳ سال پس از بازداشتشان در اول ماه می سقز در دادگاههای مختلف، سرانجام دوشنبه ۲۰ فروردین ۸۶ در ساعت ۱۲:۳۰ نیروهای امنیتی به محل کار صالحی



در ۱۶ خرداد ماه "کمیته دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه"، کنفرانس خبری در دفتر ماهنامه ی "راه آینده" برگزار شد. تعدادی از خبرگزاری ها از جمله ایسنا وایلنا دعوت به حضور در این کنفرانس را به طور شفاهی پذیرفته بودند. حاضرین در کنفرانس ، منتخبین کمیته دفاع خانم گزرنی و آقایان ثقفی، رئیس دانا، سهرابی و آقای حکیمی(از بازداشت شدگان اول ماه می سقز) کاظم فرج اللهی ، امیری از فعالین جنبش کارگری ، خواهران آقای صالحی و آقای خباز به نمایندگی از طرف خانم صالح زاده همسر محمود صالحی راس ساعت یک حضور یافتند. اما متأسفانه هیچ یک از نمایندگان خبرگزاری ها نه تنها در جلسه حضور نیافتند بلکه در رابطه با عدم حضور خود اطلاع توضیحی ندادند. این کنفرانس با هدف اطلاع رسانی و هشدار نسبت به وضعیت خطرناک جسمانی محمود صالحی و تاکید بر این واقعیت که مسئولیت حفظ جان وی بر عهده تمام مسئولین حاکمی است که مسبب در بند کشیدن او بوده اند، تشکیل شد. در این کنفرانس بیانیه ای نیز نوشته شد که در آن و درمورد توطئه های آشکار و نهان برای بایکوت خبری وضعیت بد محمود صالحی افشاگری شده است. در ۲۷ خرداد ماه تحت تدابیر شدید امنیتی محمود صالحی را به این علت که حال او رو به وخامت گذاشته بود برای انجام برخی آزمایشات به بیمارستان

می کند. چرا که ۱۲۰ نفر هم بند و ۲۹ نفر هم سلولی در اتاقی به مساحت ۱۵ متر برای کسی که در وضعیت وخیم جسمانی نیز به سر می برد بسیار آزار دهنده خواهد بود. در سوم اردیبهشت ماه، محمود صالحی به علت افت فشار به بهداری زندان منتقل می شود. محمود صالحی به خاطر بیماری کلیه اش باید آب درمانی کند و آب درمانی نیز نیاز به دستشوئی های پیاپی در تمام ساعات شبانه روز دارد. اما با توجه به این که زندان دوبرابر ظرفیت اش را درخود جای داده باید برای استفاده از سرویس بهداشتی در صف ایستاد و همچنین از ساعت ۱۱ شب تا ۷ صبح نیز مدت زمان خاموشی است که در این ساعت رفتن به به دستشوئی امکان پذیر نیست و تمامی اینها برای یک بیمار کلیوی بسیار خطرناک است و تنها به وخامت حال او کمک می کند. ادامه ی روند بازداشت محمود صالحی باعث شده که حال او هر روز بدتر شود. در ۱۰ خرداد ماه نجیبه صالحزاده در حالی که نامه پزشک متخصص مبنی بر معالجه فوری محمود صالحی را در دست داشت به زندان سندانج مراجعه کرد اما رییس و دادیاری زندان سندانج نه تنها با این درخواست مخالفت کردند بلکه حتی مجوز ملاقات را به وی ندادند، فقط به او اجازه دادند تا بصورت تلفنی با محمود صالحی تماس بگیرد.

اتحادیه سراسری کارگران سوئد ارسال کردند و خواستار موضع گیری این سازمان ها در قبال بازداشت صالحی شدند. در نتیجه ی این تلاش ها سازمان های کارگری در کشور های مختلف مانند کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، انترناسیونال کارگران ساختمان و صنایع چوب، ث.ژ.ت و اتحادیه کارگران جنگلداری و معادن و انرژی استرالیا با ارسال نامه هایی به مسئولان جمهوری اسلامی ایران اعتراض شدید خود را نسبت به بازداشت محمود صالحی اعلام کردند. دستگیری محمود در آستانه اول ماه می نه تنها مبارزات کارگران و تجمعات آنان را به انفعال نکشید بلکه در تمامی تجمعاتی که برای اول ماه می برگزار شد نام محمود صالحی و پلاکاردهایی که در حمایت از او نوشته شده بود به وضوح دیده می شد. وضعیت جسمانی محمود صالحی در زندان رو به وخامت گذاشته و با این که پزشک او و بهدار زندان، هر دو اعلام کرده اند که زندان امکانات کافی برای درمان محمود صالحی را ندارد با این حال مسئولین زندان نه با درخواست مرخصی او موافقت می کنند و نه او را به بیمارستان منتقل می کنند و در جواب همسر محمود صالحی، نجیبه صالح زاده، تهدید می کنند که "آنقدر در زندان نگه اش می داریم تا از بین برود". شرایط زندان آنچنان غیر قابل تحمل است که محمود تقاضای انتقالش به انفرادی را



سازمان عفو بین المللی، نامه اعتراضی آندریش نیلسون (لیدر اتحادیه سراسری کارگران سوئد) و هزاران نامه و بیانیه دیگر... اما آنچه که می تواند محمود صالحی و دیگر کارگرانی که برای زدودن استثمار و از خود بیگانگی از طبقه کارگر و دریدن بندهای سرمایه داری مبارزه می کنند را آزاد سازد، تنها همبستگی طبقاتی ماست...



گزارش

روز دوشنبه ۲۸ خرداد ماه بر اثر ریزش معدن زغال سنگ در شهرستان نور مازندران دو کارگر با اسامی یونس علیزاده ۲۶ ساله و رفیع علیزاده ۴۵ ساله جان خود را از دست دادند. در روز ۲۱ تیر ماه علی سرحدی کارگر جوان خودروسازی سایپا به دلیل قرار گرفتن زیر دستگاه پرس جان خود را از دست داد. از جمله کارگرانی که طی ماه های آغازین سال ۸۶ جان خود را حین کار کردن از دست داده اند می توان به موارد زیر اشاره کرد: در ۲۱ فرودین دو کارگر افغانی به علت ریزش دیواره هنگام حفاری چاه در خیابان قیطره جان خود را از دست دادند. ۱ اردیبهشت عزیز فتحی به علت ریزش دیوار حین انجام کار ساختمانی در جوانرود کرمانشاه جان خود را از دست داد. همان روز کارگری به نام هوشنگ جان خود را در معدن سنگی در اردل چهار محال و بختیاری از دست داد. دو روز بعد یک کارگر حفاری نفت به علت اصابت با مین در مهران جان خود را از دست داد. و....

سر می برد. او تا ساعت ۹ صبح روز بعد در بیمارستان سنندج بستری بود. در زمان انتقال او به بیمارستان فشار خونش بسیار بالا بود و این مشکل در زمان ترخیص او از بیمارستان کماکان حل نشده بود. در این مدت بدن محمود به علت ضعف سیستم دفاعی بی حس شده بود و شنوایی یکی از گوشه‌هایش نیز از بین رفته است و او تنها قادر به شنیدن از طریق یکی از گوشه‌هایش می باشد. پس از انجام آزمایشات دوباره محمود به زندان برگردانده شد و در تماس تلفنی که چند روز پس از این اتفاق با همسرش داشته است گفته که فشار خونش کاکان بالاست و پزشکان زندان نتوانسته اند این مشکل را برطرف کنند.

اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی و دیگر مدافعین حقوق طبقه کارگر در یکصدمین روز دستگیری این مبارز خستگی ناپذیر عرصه مبارزه طبقاتی، جهت اعتراض به این وضع اسفبار و برای آزادی محمود صالحی در ۲۷ تیر ماه اعلام اعتصاب غذای ۲۴ ساعته کردند. پیش از آن نیز طرح صندوق حمایت از کارگران زندانی از سوی بخشی از دانشجویان چپ دانشگاه های تهران برپا شده بود. همچنین بیانیه ها و نامه های فراوانی نیز برای آزادی محمود صالحی نگاشته شده است. همانند بیانیه کمیته پیگیری، سندیکا شرکت واحد و... و نامه های نوشته شده ای به حاکمیت برای آزادی محمود همچون نامه

سنندج منتقل کردند و در آنجا پس از انجام آزمایشات معلوم شد که وضعیت وخیم کلیدی محمود صالحی بر قلب وی نیز تاثیر منفی گذاشته و قلب او هم دچار ناراحتی شدید شده است. پس از اطلاع وکیل مدافع محمود صالحی، محمد شریف، از وضعیت موکلش برای انتقال او به سقز و رسیدگی به وضعیت جسمانی اش به زندان سنندج رفت. اما معاونت دادستانی شهر سنندج مانع از ملاقات وی با محمود صالحی شد. دادستان با ارائه این دلیل که حکم محمود صالحی قطعی شده از ملاقات وکیل مدافع محمود صالحی با موکلش جلوگیری کرد. وضعیت جسمانی محمود صالحی هر روز وخیم تر می شود و گویی حاکمیت کمر به قتل محمود بسته است. سرانجام در ۲۲ تیر ماه حال او آنچنان رو به وخامت گذاشت که به مدت ۶ ساعت به حال اغما فرو رفت. محمود بارها وضعیت نامناسب جسمانی اش را گزارش کرده بود اما تمامی آنها با بی توجهی مسئولان زندان روبرو شدند. پس از آن که حال محمود رو به وخامت گذاشت او را به بهداری زندان منتقل کردند اما امکانات آنجا نمی توانست پاسخگوی بیماری و وخامت حال محمود صالحی باشد. سرانجام محمود صالحی را در ساعت سه نصف شب، تحت تدابیر شدید امنیتی به بیمارستان توحید شهر سنندج انتقال دادند. این در حالی بود که محمود صالحی در بیهوشی مطلق به

حوادث کار یا سلاخی کارگران؟

بهمن ماندگار



نظر اقتصادی به خانواده هاشان کمک کنند، این موضوع باعث افزایش تعداد حوادث ناشی از کار می شود. (۳) نبود امنیت شغلی، نداشتن سرپناه و مستاجر بودن و فشارهای اقتصادی روزمره باعث عدم تمرکز و حواس پرتی کارگران می شود که به افزایش تعداد سوانح کاری می انجامد.

بنا به اعتراف معاون حوزه ی روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی علت وقوع ۷۰ درصد حوادث ناشی از کار در سال ۸۵ به علت عدم رعایت اصول ایمنی و حفاظت توسط کارفرما رخ داده اند. (۴) کارفرمایان برای به دست آوردن سود بیشتر بدون توجه به خطراتی که کارگران را تهدید می کند مدام هزینه های مربوط به ایمنی کار را کاهش می دهند، از سوی دیگر کارگران به دلیل نرخ بالای بیکاری مجبور می شوند که برای تأمین زندگی خانواده هایشان به هر کاری ولو کارهای سخت، مشقت بار و غیر ایمن تن دهند. کارفرمایان نگرانی از جهت از دست دادن کارگران خود ندارند چرا که به دلیل انبوه ارتش بیکاران کارگران صدمه دیده را به سرعت جایگزین می کنند اما این کارگران (که در بسیاری از موارد نمی توانند از بیمه های اجتماعی استفاده کنند) هستند که به سختی خواهند توانست آسیب های فیزیکی و روحی حوادث ناشی از کار را جبران کنند. در نتیجه حوادث ناشی از کار مشکلات زیادی را برای همیشه دامن گیر کارگران و خانواده های آن ها می کند.

۵۱٪ از کل جمعیت کارگری کشور در کارگاه

شمار نمی آیند. (۲) از میان ۲/۲ میلیون نفری که در جهان طی سال گذشته جان خود را بر اثر حوادث ناشی از کار از دست دادند تنها ۱۶٪ بر اثر حادثه در محل کار کشته شدند. ۸۴٪ باقی مانده بر اثر بیماریهای ناشی از کار به مرور زمان جان خود را از دست داده اند. در این میان باید شمار کارگرانی را که بر اثر عدم پرداخت دستمزدهایشان خودکشی می کنند را هم به حساب آوریم.

دستمزدهای پائین کارگران و عدم پرداخت به موقع حقوق کارگران از عوامل موثر در افزایش آمار حوادث کاری هستند. پائین بودن حداقل دستمزدهای تصویب شده باعث کاهش قدرت خرید کارگران و افزایش فاصله ی دستمزد آنان تا خط فقر واقعی می شود. همچنین عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران فشارهای اقتصادی زیادی به کارگران و خانواده های آن ها وارد می کند. بسیاری از کارگران برای مقابله با فشارهای اقتصادی دست به اضافه کاری و شب کاری می زنند. در نتیجه ی افزایش تعداد ساعات کاری قوای بدنی به تدریج تضعیف می شود و صدمات جبران ناپذیر تدریجی به بدن وارد می شود. همچنین خستگی، عدم تمرکز و به هم خوردن ساعت داخلی بدن کارگران که از عوامل اصلی بروز سوانح کار هستند در نتیجه ی افزایش تعداد ساعات کاری و شب کاری تشدید می شوند. در بسیاری از خانواده های کارگری کودکان خانواده مجبور هستند از سنین پائین نیروی کار خود را بفروشند تا از

”حجم بالای کار“ این توجیحی است که برای آمار بالای مرگ و از کار افتادگی کارگران در عسلویه می شنوید، پروژه ساختن سد کارون جان بیش از ۵۰ کارگر را گرفت، اما این مهم نیست! چرا که سرداران سازندگی و اصلاحات می توانند مفتخر باشند که اقتصاد ایران را به پیش رانده اند. کارگران جان خود را از دست می دهند یا برای همیشه از کار افتاده می شوند و این تمام تلاش شرافت مندانه ی سرمایه داران برای استخراج سود و ارزش اضافی بیشتر است.

سالانه هزاران کارگر در ایران بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند. اخیراً معاون حوزه ی روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی تعداد کارگرانی را که در سال ۸۵ قربانی سوانح کار شده اند هزار و چهل و هفت نفر اعلام کرد. (۱) اما شمار کارگرانی که هر سال قربانی شرایط بد کار می شوند به مراتب بیشتر از این تعداد است. در بسیاری از موارد حوادث محل کار که منجر به مرگ یا از کار افتادگی کارگران می شود از سوی کارفرمایان مخفی نگه داشته می شود و از آن جا که تشکل های مستقل کارگری و رسانه های مستقل مردمی از تیغ سرکوب و سانسور در امان نمی مانند امکان انتشار تمام حوادث محیط کار وجود ندارد. همچنین صدمات تدریجی ناشی از غیر ایمن بودن محیط کار، سختی کار، تماس با مواد شیمیایی سمی و... که شامل بیماریهای پوستی، عضلانی، ریوی، قلبی، دیسک کمر و... و در نهایت از کارافتادگی و مرگ زودرس می شود هرگز به



های کوچک زیر ۱۰ نفر مشغول به کار هستند. طبق ماده ی ۱۹۴ قانون کار، این کارگاه ها از شمول قانون کار خارج شده اند. همچنین نزدیک به ۷۰ درصد نیروی کار ایران را کارگران قراردادی تشکیل می دهند در نتیجه تعداد زیادی از کارگران نمی توانند برای جبران آسیب های ناشی از حوادث کار از بیمه های اجتماعی استفاده کنند. در مواردی هم که کارگران می توانند ادعای غرامت کنند کارفرمایان تمام تلاش خود را به خرج می دهند تا کارگران را سهل انگار و مقصر قلمداد کرده و به همین بهانه از پرداخت هزینه بیمارستان امتناع بورزند. قوانین ضد کارگری در بسیاری از این موارد به یاری کارفرمایان می آید.

نداشتن هیچ گونه تشکل مستقل کارگری که کارگران بتوانند از آن طریق مطالبات خود را پیگیری کنند بر میزان حوادث ناشی از کار می افزاید. تشکل های کارگری می توانند از طریق تشکیل کمیسیون های ایمنی محیط کار به مشکل ناامنی محیط کار رسیدگی کرده و کارفرما را مجبور به تخصیص بودجه ای برای ایمن کردن کارگران کنند. در محیط های کاری فاقد تشکل کارگری، اعتراض به ناامنی محیط کار با اخراج جواب داده می شود و در نتیجه هیچ اعتراضی امکان بروز نمی یابد. بنابر این حکومت اسلامی با حمایت از سرمایه داران و سرکوب تشکل های مستقل کارگری کمر به سلاخی کارگران بسته است. هر ساله تعداد زیادی از کارگران صنعت ساختمان سازی جان خود را بر اثر حوادث

ناشی از کار از دست می دهند، همچنین آمار مرگ و میر در بخش حفاری و چاه کنی بالاست، سقوط از ساختمان یا ارتفاع و ریزش دیواره و آوار از مهمترین حوادثی هستند که به مرگ یا از کار افتادگی کارگران منجر می شود. در این میان کارگران پناهنده و افغانی که به شکل گسترده ای در این بخش ها مشغول به کار هستند وضعیت بسیار بدی دارند چرا که نام این کارگران در هیچ جائی ثبت نمی شود و این کارگران از بدیهی ترین حقوق انسانی محروم اند. (۵) در وضعیت فعلی که حکومت اسلامی اخراج این کارگران را دست مایه ی عروج فاشیسم قرار داده است کارگران ایرانی باید با دفاع از حقوق انسانی افغان های ساکن ایران نشان دهند که کارگران وطن ندارند. آمار مرگ و صدمه ی کارگران در معادن نیز بسیار بالاست، در ماه گذشته دو کارگر معدن جان خود را از دست دادند، در نمونه ی دیگری در سال ۸۴ بر اثر ریزش معدنی در باب نیزو، ۱۱ کارگر جانشان را از دست دادند، آمار مرگ و صدمه به کارگران در استان کرمان به دلیل وجود تعداد زیادی از معادن بسیار بالاست، این ها قسمت کوچکی از فشار سرمایه داری به کارگران معدن کار است. بنابر آمارهای ارائه شده توسط سازمان جهانی کار (ILO) روزانه ۶۰۰۰ کارگر در جهان بر اثر حوادث و بیماریهای ناشی از مواد سمی در محل کار جان خود را از دست می دهند، سالانه ۲۷۰ میلیون حادثه ی ناشی از کار در جهان رخ می دهد، ۱۶۰ میلیون نفر به

بیماری های ناشی از کار مبتلا و ۷ میلیون نفر دچار از کار افتادگی می شوند. این تنها گوشه ای از بهره کشی نظام سرمایه داری از کارگران است.

پی نوشت ها:

- (۱) نگاه کنید به روزنامه ی شرق مورخ ۲۵ تیر ۸۶ صفحه ی ۳۱
- (۲) به عنوان مثال ۱۲ نفر از کارگران جوان یک کارخانه سنگ بری در ملایر به علت وجود گرد و غبار های سمی مبتلا به بیماری سیلیکوز شناسایی شده اند. از این تعداد ۵ نفر جان باخته اند، ۴ نفر در آستانه مرگ بوده و بقیه معلول شده اند.
- (۳) به عنوان مثال می توان به ۹۰۰ کارگاه زیر ۱۰ نفره ی ریخته گری و کفشی و تولید مواد شیمیایی در منطقه ی رباط کریم اشاره کرد که تعداد زیادی از کودکان زیر ۱۸ سال در مشاغل سخت و زیان آور مشغول به کار هستند.
- (۴) نگاه کنید به روزنامه ی شرق مورخ ۲۵ تیر ۸۶ صفحه ی ۳۱
- (۵) به عنوان مثال در گزارش "کانون همبستگی با کارگران ایران" که تحت عنوان "روزشمار حوادث کار در ایران" به بررسی سوانح کار در فاصله ی اردیبهشت ۸۵ تا اردیبهشت ۸۶ پرداخته است از میان ۱۷۷ مرگ گزارش شده، مرگ ۲۲ کارگر افغانی گزارش شده است.